حماسه حسینی جلسه 3

دومین محور از بحث ماهیت قیام بحث ماهیت قیام بر حسب علل خارجی است.

قیام ابا عبد ا... علیه سلام از جهت واکنش نسبت به بعد بیرونی چه وضعیتی دارد؟

خود قیام یک بعد نورانی دارد و یک بعد ظلمانی. اما تعامل قیام نسبت به عوامل بیرونی چگونه است؟

قبلا عرض شد که بر حسب علل خارجی ابعاد نهضت تهاجمی و تدافعی است. اما قبل از ان این نکته است که قیام ابا عبدا... حسین علیه سلام به نسبت و در تعامل و در کنش و واکنش نسبت به عوامل بیرونی قیامی انفجاری است یا قیامی اگاهانه؟

قیام انفجاری به چه معناست؟ به این معنا که انسان به صورت دفعی،ناگهانی در مقابل شرایطی قرار می گیرد که این شرایط ناگهانی او را از برنامه ریزی، طراحی، تعقل، چینش، اهم و مهم کردن باز می دارد و به صورت انی و ناخوداگاه مجبور به واکنش می شود. در این قیام اولین اتفاق این است که ما از نشان دادن بهترین عکس العمل محروم می شویم.

اما قیام اگاهانه چه قیامی است؟ قیامی که محتمل است، برای ان فکر و برنامه ریزی کرده ایم. می دانیم می خواهیم چه بکنیم. لذا در هر حالت بهترین عکس العمل را نشان می دهیم.

اگر بدانیم قیام اباعبدا... انفجاری است یا اگاهانه ما به ازای عملی دارد؟ تفاوتی در درک ما حاصل می شود؟

برای درک این موضوع به دو سه محور اشاره می کنیم که حاکی از این هستند که قیام اباعبدا... انفجاری نبود.

اول. سخنان خود اباعبدا... علیه السلام که برخی از انها به دوران معاویه بر می گردد. این سخنان حاکی از این است که امام برای بعد از معاویه برنامه ای دارند. معروفترین این سخنان مربوط به جریان صلح امام حسن علیه السلام است که می فرمایند که تا معاویه زنده است صبر می کنیم. که مفهوم مقابل ان می شود که وقتی معاویه مرد می شود کاری کرد. پس سخنان در زمان حیات معاویه حاکی از امادگی و طراحی ایشان است.

از طرف دیگر بعد از به درک واصل شدن معاویه حضرت که حرکت می کنند برخی به ایشان گفتند که برای چه می روی؟ مردم کوفه اهل وفاداری نیستند. حضرت می فرمایند: جدم رسول ا... را در خواب دیدم. حضرت فرمودند که "و شاء الله ان یراک قتیلا". خدا می خواهد تو را شهید ببیند.

باز اشکال می کنن که برای خود فرمانی و دستوری داری اما چرا خانواده را با خود می بری؟

حضرت می فرمایند: "و شاء الله ان یراهن سبایا". خدا می خواهد انها را هم اسیر ببیند.

خوب تا اینجا مشخص است که حضرت می داند که چه کار می خواد بکند.

حضرت وقتی در رابطه با نتیجه این امر صحبت می کنند می فرمایند: "لا أَرَی الْمَوْتَ إِلاّ سَعادَةً". یعنی می دانم که عاقبت این کار شهادت است اما این شهادت را سعادت می دانم. و اینکه بمانم و به هر قیمتی زندگی کنم "... وَ لاَ الْحَياةَ مَعَ الظّالِمينَ إِلاّ بَرَمًا". زندگی کنیم به چه قیمتی؟ به هر قیمتی! مهم این است که زندگی کنیم!

دوم عملکرد اهل بیت علیها سلام. حضرت زینب سلام الله علیه وارد دربار عبیدالله می شود. آن ملعون نشسته است و می گوید: الحمد لله که ما عزیز شدیم و خدا شما را ذلیل کرد. حضرت بدون اینکه ذره ای ضعف نشان دهند فرمودند که خدا را شکر که خداوند ما را عزیز کرد و انکه ذلیل شد کس دیگری است. ان ملعون فکر می کند که حضرت زینب اول زن است دوم اینکه مصیبت دیده است سوم اینکه به دربار امده و در این فضای حاکمیت ما چه اعتمادی دارد. عواطف حضرت را هدف قرار می دهد. فکر می کند که اگر عاطفه ایشان را تحریک کند او را تضعیف می کند. میگوید: کار خداوند با برادرت را چگونه دیدی؟ حضرت زینب می فرماید: "و ما رایت الا جمیلا". در این موضع حضرت در موضع ابتکار عمل است یا ابن زیاد؟ اگر این زیاد در موضع قدرت است پس چرا ابن زیاد عصبانی شد و دستور داد که حضرت را شهید کنند؟ تا کسی گفت حالا زنی است و چیزی گفته. اگر در موضع قدرت است چرا دست به شمشیر برده؟ پس چرا از موضع صحبت وارد شد؟ اگر قصد به گردن زدن بود از ابتدا این کار را می کرد. این از کوفه. چه کسی ابتکار عمل را در کوفه دست گرفت؟ خواهش می کنم تاریخ اسرا را بخوانید که وقتی راه افتادند چه اتفاقاتی افتاد؟ به کوفه که رسیدند اینها .... ( نامفهوم) شروع کردند به گریه کردن. حضرت زینب یه لحظه دستور به سکوت دادند و انجا راوی می گوید که صدای زنگوله شترها ارام ارام ساکت شد. همه ارام شدند. حضرت با این شروع کرد که گریه کنید. گریه کنید. الهی که اشکتون بند نیاد. برای چی گریه می کنید؟ خودتان ما را کشتید! خودتان ما را اسیر کردید. حالا گریه هم می کنید؟ انجا امام سجاد علیه السلام تعریفی از حضرت زینب می کنند و می فرمایند : "أنتِ بحمد الله عالمةٌ غیر مُعلَّمه فهمة غیر مُفَهَّمة". کنار ایشان ام کلثوم سلام الله علیها ( البته با اختلاف که کدام ام کلثوم) شروع به صحبت می کند. و بعد دربار عبید الله را به هم می زنند. هم حضرت زینب سلام الله علیها و هم حضرت سجاد علیه السلام. در انجا عبید الله به امام سجاد می گوید که هستی؟ حضرت می فرمایند علی بن الحسین هستم. می گوید علی بن الحسین که در کربلا کشته شد. می فرماید: ایشان براد بزرگ من بود. بعد به حضرت حرف می زنند و حضرت جواب می دهند و قصد جان ایشان را می کند و به او می گویند این بیمار است و خود از پا در می اید. ابتکار عمل دست کیست؟

اما جای اصلی شام است. به امام سجاد علیه السلام گفتند این سفر، سفر سختی بود کجا به شما سخت کذشت؟ طبیعتا امام باید بگویند روز عاشورا و بعد از ظهر عاشورا. اما حضرت فرمودند الشام، الشام، الشام.

روز اول که یزید انها را به دربار خود برد و سعی کرد به حضرت زینب سلام الله علیها جسارت کند و حضرت زینب ان خطبه غرّا را خواندند و فضا به هم ریخت.

یزید برای روز بعد تصمیم گرفت که ورق را برگرداند و یکی از خطبای معروف دمشق را فراخواند و از او خواست که سخنرانی کند و مردم را جمع کرد. او به بالای منبر رفت و شروع کرد به فحاشی کردن به امیر المومنین و خاندان مطهر ایشان. امام سجاد علیه السلام به او می فرمایند که رضای خدا را به رضای یزید دادی؟ و بعد می فرمایند که می خواهم از این چوبها بالا بروم و حرف بزنم. یزید می گوید: نه. به او می گویند این که بیمار و اسیر است، از چه می ترسی؟ اجازه بدهید حرفش را بزند. حضرت رفتند بالا و شروع کردند به سخنرانی کردن. از پیامبر شروع می کنند که پیامبر که بوده و چه کاره ماست؟ بعد امیر المومنین را می گویند برای مردم شام که حضرت امیر را که و چه می دانند! حضرت شروع می کنند از فضائل امیرالمومنین گفتن. بعد شروع می کنند از جعفر بن ابی طالب صحبت کردن. کسی که چقدر در فخر و مدح او مردم مطلب شنیدند که او از ماست. بعد شروع می کنند در مورد وجودنازنین صدیقه طاهره صحبت کردن. بعد در مورد امام مجتبی علیه السلام صحبت می کنند و بعد مدایح ابا عبدا... علیه السلام را می گویند و انتصاب خودشون و بعد می گویند بله، پدر ما که امام حسین بود و این بود را کشتند. مردم شروع به گریه می کنند. یزید احساس می کند که اوضاع بدتر شده است و می خواست که فضای به وجود امده در دیروز را بهتر کند اما بدتر شد. دستور به موذن می دهد که اذان بگو. اینجا برخی جاها هست که حضرت هر بخش اذان که گفته می شود مطلبی را می گویند، برخی جاها داریم که حضرت سکوت می کنند تا می رسد به شهادت و نبوت وجود نازنین حضرت رسول صل الله علیه و امام می فرمایند صبر کن. یزید این کسی که به نبوت او شهادت داده شد جد من است یا جد تو؟ ابتکار عمل دست کیست؟ دست جبهه حق یا باطل؟ اگر دست جبهه باطل است چرا مردم به هم می ریزندو یزید دستور می دهد که تمام اموال و غنائم را بر گردانید و بعد می گویند در خود شام کنار کاخ خودش سه روز برای امام حسین علیه السلام عزاداری کنند؟ و بعد چرا حضرت زینب سلام الله علیه را با احترام و عزت را همراهی می کنند تا از شام بروند؟ و به امام سجاد علیه السلام می فرمایند اگر می خواهید در شام بمانید شما با عزت و احترام در اینجا بمانید و اگر می خواهید بروید که با عزت و احترام شما را همراهی کنند ابتکار عمل دست کیست؟ اینها اتفاقی و انفجاری است؟

و سوم اتمام حجت امام حسین علیه السلام.

اِنَّ النّاسَ عَبيدُ الدُّنْيا وَ الدِّينُ لَعْقٌ عَلى اَلْسِنَتِهِمْ يَحوطونَهُ ما دَرَّتْ مَعائِشُهُمْ فَاِذا مُحِّصوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّيّانونَ؛ ؛

مردم بنده دنيايند و دين لقلقه زبانشان. حمايت آن‏ها از دين تا زمانى است كه زندگى آن‏ها در رفاه باشد و آن گاه كه در بوته امتحان قرار گرفتند دينداران كم مى‏شوند.

امام حسین علیه السلام نگاهی کلی به مردم دارد و ان این است که حضرت می فرمایند: الناس عبید الدنیا. مردم بنده دنیا هستند. بنده مادیاتند. پس این تظاهر به دین داری در کجا قرار می گیرد؟ بازیچه ای ست در دست انها. الان نان در اظهار دین داری است. و این دینداری را تا زمانی ادامه می دهند که زندگی با دین مرارت می شود. جایی مردم به امتحان می رسند و تعداد دین داران کم می شود. ، 4 نفر دین دار می مانند.

اما زمانیکه به یاران خود می رسند. عده ای با او حرکت می کنند و می ایند و برخی نقلها هست که تعداد افرادی که با ایشان از مکه به راه می افتند بیش هزار نفر هستند. تعداد افرادی که با ایشان خارج شدند بیش از هزار نفر بودند و یا همراه با افرادی که در راه به ایشان ملحق شدند.

اما در برخورد جزئی با افراد. حضرت چرا این افراد را می زند و می زند و می زند و کم می کند حتی شب عاشورا. اگر چه شب عاشورا کسی نمی رود. اما تا شب عاشورا که خالص ترین یاران مانده اند حضرت نور را کم می کند و می گوید هر که می خواهد برود برود. اگر می خواهید بروید اگر اهل بیت من می خواهند می توانند با شما بیایند. امام حسین علیه السلام دنبال این است که تمام افرادی که با او می ایند در قیامی حرکت بکنند که عملکرد انها هم اگاهانه باشد تا اگاهانه بودند این قیام اسیبی نبیند. کافی است یک نفر از این افراد در کربلا کم بیاورد و رها کند. از سپاه امام حسین علیه السلام یک نفر هم ملحق نشد. اما از سپاه دشمن به سپاه امام ملحق شدند. چون در جنگ مادی برنده ان طرف است اما در این جنگ روحی برنده کسی است که بتواند از طرف مقابل بگیرد. برنده ظاهری و تسلیحاتی و فیزیکی را رها کنید و برنده روحی این وسط کیه؟ امام حسین علیه السلام به جهت کلی می گویند الناس عبید الدنیا و به جهت جزئی می گویند اگر می خواهید بروید، بروید. و خیلی از افراد در منزلگاه ...(نامفهوم) از حضرت جدا می شوند چون خبر می رسد که مسلم شهید شد. اینجا نکته ای مطرح می شود و برخی به عنوان شبه ان را مطرح می کنند که برخی رفتارهای امام حسین علیه السلام عجیب است. از یک طرف عجیب است که حضرت می فرمایند کسانی که می خواهند بروند، بروند. اما از طرف دیگر دنبال عده ای می فرستند و ادم می فرستند می گویند این افراد بیایند. کار ابا عبد الله علیه السلام دو منطق دارد . یک منطق منطق امامت و هدایت و شهادت است که لازمه ان هدایت و عاقبت به خیر کردن افراد است. اگر کسی زمینه اش را دارد ما دعوت کنیم بیاید. تحمیل نمی کنیم. کسانی که هستند را با زور نگه نمی داریم. از طرف دیگر امام منطق دومی دارد که ماندگاری حماسه اگاهانه است. حماسه اگاهانه باقی می ماند. یاران اگاه می توانند در کربلا کاری بکنند که در تاریخ بماند. لذا اتمام حجت می کند. جمع این دو این است که انهایی که دنبال انها فرستاده است نیز اتمام حجت می کند و شب عاشورا به چه کسانی می کوید می خواهید بروید، بروید. به انهایی که خودشان دنبال انها فرستاده است. جمع این دو بر این است که هر چند تا می توانم نجات دهم. ولو اینکه لحظه اخر به قاتل خود بگویم که سر من را از تنم جدا نکن. خوب این جدا نکند کس دیگری می اید سر مبارک را قطع کند. اما ممکن است در این فاصله من خود جان دهم و جرم قطع راس مبارک امام در حال حیات به گردن کسی نیفتد. تا لحظه اخر؟ بله تا لحظه اخر. حضرت به دنبال این است که از یک طرف دعوت کند و عاقبت به خیر کند. از طرف دیگر وظیفه او این است که این حماسه را در اوج خودش محقق کند. واقعا شب عاشورا گویی هلال است که می گوید از پشت خیمه حضرت زینب سلام الله علیها رد می شدم و دیدم حضرت زینب به امام حسین علیه السلام چیزی می گوید: گفتند برادر اینهایی که الان ماندند واقعا می مانند؟ فردا شما را تنها نگذارند! هلال می گوید خیلی غصه خوردم از اینکه دل حضرت زینب سلام الله علیها نگران است. امدم دیدم حبیب نشسته است و با مسلم بن عوسجه شوخی می کنند و خیلی بانشاطند. کنارشان نشستم و گفتم حبیب نشسته ای حضرت زینب سلام الله علیها نگرانند؟ گفت که چه نگرانی؟ گفتم که حضرت زینب اینطور می گویند. حبیب می گوید امدم و گفتم که بیرون و همه از خیمه ها بیایند بیرون. اهل بیت هم بیرون امدند. به ایشان عرض کرد که شما بزرگواران نه ما نوکران می خواهیم صحبت کنیم. حبیب به یاران گفت که حضرت زینب سلام الله علیها نگران هستند. راه افتادند و امدند پشت خیمه حضرت زینب سلام الله علیها و سلام کردند. حضرت از درون خیمه سلام کردند و امام حسین علیه سلام امدند بیرون. فرمودند چیزی شده؟ گفتند که شنیدم حضرت زینب سلام الله علیها از بابت اینکه فردا چه اتفاقی می افتد کمی نگرانند. امدیم بگوییم که هر اتفاقی بیفتد شما را تنها نمی گذاریم و شروع کردند به الله اکبر گفتن. امام حسین علیه السلام به حضرت زینب سلام الله علیها فرمودند که شما هم پاسخی بگویید. حضرت زینب سلام الله علیها مرحبایی گفتند و فرمودند که با وجود شما خیالم راحت است که برادرم تنها نخواهد بود. اباعبدالله علیه السلام باید ان طرف هم داشته باشد که فردا اگر قرار است در ان تابلویی که قرار ست در تاریخ ثبت بشود یک نقطه خاکستری هم ثبت شود این نورانیت این تابلو خراب می شود. لذا باید چه کسانی را جدا بکند؟ کسانی که هر کدام از مراحل را پشت سر گذاشتند و گذاشتند و یک جمع درست شده که اباعبد الله می فرمایند زیر اسمان خدا من جمعی از شما بهتر نمی شناسم.این دو رسالت با یکدیگر جمع می شوند. از یک طرف هرانچه نیاز است غربال شود، بشود. از ان طرف هر کس که آمادگی دارد بیاید. وگرنه اگر کسی امادگی داشته باشد و دعوت نشود و نیاید این تابلو ناقص می ماند. همه کسانی که خلّص ان انجمن هستند باید برسند. لذا می بینیم که از زمانی که راه را می بندند... چرا تا دهم طول می گشد؟ به خاطر اینکه در برنامه ریزی که در عالم صورت گرفته این قضیه باید انقدر طول بکشد تا هر انکس که باید بیاید، بیاید. لذا می بینیم که بعضی ها صبح و ظهر عاشورا به امام حسین علیه السلام می رسند. یعنی باید صبر کنیم، صبر کنیم ... تا همه خلص ان جمعند بیایند و جمع شوند و بعد جنگ صورت می گیرد. خوب اینها که می خواهند همه شهید شوند که! می دانم می خواهند شهید شوند اما هر چه خون بیشتر درخت پربارتر. از ان طرف این سفره ای که برای عده ای پهن شده است این خاصیت را دارد که ناخالص ها نمی ایند و همه خالص ها می ایند. هم جامع است هم مانع است. نه اغیار می توانند بیایند و نه خودی از قافله جا می مانند. ابعاد قیام اگاهانه از جهت تعامل اباعبدالله علیه السلام با عوامل بیرونی کدام هستند؟

یک بعد تدافعی داریم که سلبی و ایجابی می شود و یک بعد تهاجمی داریم که عملی و نظری می شود. در بعد تدافعی یعنی اینکه امام حسین علیه السلام در قبال عامل بیرونی عکس العمل نشان می دهد. امام در مقابل بعد سلبی عکس العمل نشان می دهد و ان بیعت خواهی یزید است و در مقابل بعد ایجابی عکس العمل نشان می دهد و ان دعوت مردم کوفه است. در مورد بعد تهاجمی حضرت این بعد عملی را دارند که می خواهند اسلام را عملی کنند. و بعد نظری این است که حضرت قصد تبلیغ اسلام را دارد. به عبارتی در ابعاد نهضت می خواهیم بحث کنیم که دلیل قیام اباعبدالله الحسین چیست. در بعد سلبی که بیعت خواهی یزید است میزان تاثیر این عامل چقدر است؟

اولین محور مفسده بیعت است که دارای دو محور است. محور اول تثبیت خلافت موروثی است. معاویه بدون هرگونه دلیل و حجتی گفت بعد از من پسرم یزید. اگر این مهر تایید بخورد و الف را بگوییم تا ی رفته. امام حسین علیه السلام اگر با یزید بیعت بکند تثبیت خلافت موروثی می شود.

پس خلافت چگونه بوده است؟ تا قبل از این زمان یا نص خداوند و نص دین را داشتیم و تصریح خداوند متعال را داشتیم. مثل خلافت امیر المومنین علیه السلام و یا لااقل اجماع مردم را داشتیم و مردم خلیفه تعیین کردند مثل خلفا. در یزید هیچ کدام نیست. معاویه در زمان خود با تطمیع و تهدید برای یزید بیعت گرفته است.

امام حسین علیه السلام در مقابل کسی قرار گرفته است که برای انجام محارم الهی هیچ حد و حدودی قائل نیست. این ادم در حیوان بازی به جایی می رسد که قتی میمونش می میرد ... ایجاد می شود. شکل امروزی این رفتار این است که یکی از مسائلی که در زمان انتخابات کاخ سفید است انتخاب سگی است که باید به کاخ سفید برده شود. یعنی اگر نگویند مهمتر از وزرا است کمتر از ان هم نیست. پس مفسده بیعت امام حسین علیه السلام با یزید این است که خلافت موروثی ثابت می شود و ثانیا بر فسق یزید مهر تایید خورده می شود و این قابل جبران نیست.

دو. نتیجه بیعت نکرن حضرت جیست؟ یزید مشروعیت ندارد. نه در حوزه سیاسی و نه ...

حضرت نمی توانند بگویند شروط تو را قبول دارم؟ تو را به عنوان خلیفه قبول دارم و نه به عنوان رهبر دینی. نه حضرت این را نمی گویند. ایا اصلا یزید خلافت خلیفه بودن دارد؟

زمانی که معاویه اطرافیانش را جمع کرد و به انها گفت اگر قرار باشد بعد از من جوانی را به ولایت عهدی قبول کنند ان جوان چه کسی می تواند باشد؟ همه گفتند جوان رشید شما یزید. معاویه گفت چاپلوسی و تملق نکنید. واقعا چه کسی؟ کمی فکر کردند و گفتند شما چه کسی را مد نظر دارید؟ ان معاویه ملعون گفت: علی اکبرعلیهم السلام. خود بی دین هم می فهمید که ایشان چه کسی هستند. گفت اگر قرار باشد یک نفر در میان جامعه عرب صلاحیت حکومت را داشته باشد ان یک نفر علی بن الحسین است.

این ادم (یزید) به نظر پدرش هم صلاحیت ندارد. جایی عمر و عاص به معاویه بیمار می گوید این یزید خلافت تو را به باد می دهد. معاویه گفت کاملا قبول دارم و می دانم اما چه کنم! عشق پدر و فرزندی است.

عدم بیعت امام حسین علیه السلام با یزید یعنی اینکه یزید نه به عنوان رئیس سیاسی و نه به عنوان زعیم دینی شایستگی ندارد.

دوم اینکه بیعت خواهی یزید چه تاثیری را قیام امام حسین علیه السلام داشت. به نظر می رسد این عامل، عامل قیام نیست. سوال: ایا امام حسین علیه السلام با یزید بیعت نکندو قیام هم نکند. می توانست؟ بله می توانست. به ایشان پیشنهاد شد که به یمن بروند. اطرافیان به خیر خواهی به ایشان گفتند. خیرخواهانی به ایشان گفتند ولی بصیرت نداشتند. امام خیرخواه نمی خواهد، یار می خواهد. ما الان نصیحت نیاز نداریم. ادم نیاز داریم. بیا تو میدون و میدون خالیه. باید عده ما زیاد شود.

پس امام می توانست به یمن برود و تا اخر عمر راحت زندگی کند. اگر امام می خواست تا اخر عمر تنها عبادت کند مگر کسی به انها کار داشت؟ گرفتاری اهل بیت این است که اینها به دنبال بعد اجتماعی دین هستند. پس خاصیت اجتماعی امام و وظیفه هدایت چه می شود؟

دوم اینکه ما به صحبتهای حضرت که ناظر بر این موضوع است مراجعه کنیم. حضرت می فرمایند: "مثلی لایبادع مثله". مثل منی با مثل تویی بیعت نمی کند. ملعون هم که اصرار می کند حضرتم می فرمایند که فاتحه ان اسلام را باید بخوانند اگر مثل تویی حاکم ان باشد. حضرت در مورد عدم بیعت سخنانی دارند اما در جایی نمی گویند که من به این خاطر قیام می کنم.

حضرت در زمانیکه از مدینه خارج می شد چطور خارج شد؟ با نگرانی از اینکه نکند حضرت را در ان زمان شهید کنند و خون حضرت به هدر رود.

ساعت دوم.

در مورد کوفیان بحث در دو محور قابل تبیین است. اول اینکه نتیجه اجابت این دعوت چه بود . دوم میزان تاثیر این عامل در نهضت اگاهانه امام حسین علیه السلام کجاست.

نتیجه اجابت. اگر امام حسین علیه السلام نامه مردم را جواب می داد و انها هم پای عهد خود می ماندند. نتیجه چه می شد؟ تشکیل حکومت اسلامی. یعنی اگر امام حسین می امدند و اهالی کوفه سر عمد خود می ماندند امام حسین علیه السلام به همراهی اینان تشکیل حکومت می داد و بعد اطراف بصره و مدینه و یمن و ایران و اینها هم دعوت می کرد و بر علیه یزید وارد جنگ می شدند او را شکست می دادند و حکومت اسلامی را در تمام جامعه اسلامی برقرار می کردند.

اینجا نکته ای هست که برخی ها وارد می کنند که امام حسین علیه السلام نباید به دعوت مردم کوفه توجهی می کرد. اینکه ما الان بعد از 1300 و خورده ای سال اتفاقی که روی داده است را تحلیل می کنیم یک بحث است و اینکه افراد در چه فضایی قرار گرفتند بحثی دیگر. اینکه امام می گفتند شما مردم بی وفایی هستید و به پدرم هم بی وفایی کردید و من نمی ایم. تا اخر تاریخ این سوال باقی می ماند که چرا حضرت اجابت نکرد؟ شاید اینها بعد از اینکه حضرت علی علیه السلام شهید شد و امام مجتبی علیه السلام بعد از صلح به شهادت رسید متنبه شده بودند و فهمیده بودند معاویه سرشان را کلاه می گذارد و واقعا یه حرکتی می کردند.

در مورد تاثیر این عامل در قیام اباعبدالله علیه السلام سه نکته قابل بحث است.

اول اینکه شروع حرکت امام از مدینه کی بود؟ بیست و هفتم رجب سال 60. نامه ای در کار نبود. و سوم شعبان هم به مکه می رسند. از مدینه هم حرکت می کنند در حالیکه با ام سلمه و دیگران خداحافظی می کنند می فرمایند من مامور به قیام هستم. حضرت سوم شعبان به مکه می ایند و در ادامه رمضان، شوال، ذی قعده، ذی حجه و بعد محرم. امام اوایل ذی حجه از مکه خارج می شوند .8 ذی حجه و نامه های مردم کوفه در مکه به امام می رسد. یعنی حضرت قبل از اینکه نامه ها به ایشان برسد از مدینه حرکت کرده بودند. و زمانیکه مردم کوفه می فهمند امام از مدینه به مکه رفته است و قصد بیعت کردن ندارد برای ایشان نامه می فرستد. یعنی بیعت نکردم و قصد قیام امام دلیل فرستادن نامه هاست نه ارسال نامه ها دلیل قیام امام.

دو. امام در جا مطلع می شوند که مسلم به شهادت رسیده است؟ در منزل .... (نامفهوم) در راه فرستاده می اید و می گوید مسلم و هانی و عبدالله شهید شدند. اگر دلیل حرکت نامه ها باشد باید در اینجا حرکت به پایان رسد. اما حضرت به راه خودشان ادامه می دهند.

سوم. تصریحات امام. امام از زمانیکه معاویه در قید حیات است سخنرانی می کند و می گوید به افراد حاضر که بروید و به اقوام و خویشانتان بگویید که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. بگویید که ما باید چه کنیم. بگویید که وظیفه شما این است. بگویید که ... که ... که... اینها همه برای زمان معاویه است. بعد از این انفاق امام می رسند به کربلا و حر جلوی ایشان را می گیرد. امام در انجا به حر و مردم کوفه می گویند اگر می خواهید برگردم. برای بررسی منظور ایشان از این سخن باید تمامی جمیع موضع گیری های امام را از اول تا اینجا را بررسی کنیم. در موضع گیری های امام می بینیم که حضرت می فرمایند من تسلیم نمی شوم و بیعت نمی کنم. خونم را می دهم اما کوتاه نمی ایم. این حرف یعنی اگر نمی خواهید من می روم و کارم را در جای دیگری انجام دهم و به طریق دیگری انجام دهم. امام برای اتمام حجت به نامه های ایشان جواب داد و دعوت را پذیرفت.

سوال. دکتر سروش در محرم سال 89 گفته بودند که علت قیام امام حسین دعوت مردم کوفه بوده و ایشان هم برای کسب قدرت حرکت می کنند و دلیل به همراه بردن خانوادشان هم همین بوده اسن و زمانیکه در منزلگاه زواله خبر کشته شدن مسلم به ایشان می رسد، ایشان می خواستند فرار کنند و برگردند و در جایی به نام کربلا دشمنان محاصره شان می کنند و می کشند و شما برای کسی که کار بزرگی نکرده و فرار کرده گریه می کنید. می دانم که این حرف درست نیست ایشان می گویند این تاریخی که می خوانیم اشتباه است و بیایید حسین را از منظری دیگر بشناسیم. می خواهم بدانم که ما به کجای تاریخ استناد می کنیم که می توانیم حرفمان را در مقابل اینها محکم بزنیم.

استاد: به تمام تاریخ. ...

یکی از بچه ها. اصلا منزلگاه ... اصلا به راه کربلا نبوده است . اگر می خواستند فرار کنند به سمت مدینه می رفتند

استاد: ایا کسی می تواند پس از 1300 سال در مورد موضوعی اظهار نظر کند؟ به او می گوییم که در زمانیکه این موضوع محقق شده است افراد مدافع، مخالف و بی طرف نقلی را از این حرکت گفته اند. شما بعد از 1300 سال می توانید بگویید که هر چه که گفته شده اشتباه است هرانچه که من فکر می کنم درست است؟ یعنی چقدر پشت این حرف عقل است؟

بعد اینکه جغرافی را که ماتعیین نکرده ایم. مسیر حرکت امام حسین از به مکه به سمت کوفه کاملا معلوم است. تمام منزلگاه­ها مشخص است. اگر کسی نگاهی به این مسیر و خروجی ها و مسیر برگشت داشته باشدچنین حرفی نمی زند. لذا مستند این حرفها چه می تواند باشد؟

کسی که به قول ایت الله سبحانی وقتی نماز می خواندند دیرتر از همه از نمازخانه خارج می شد و بیشتر می نشست و تسبیح می گفت و خود نمی دانست که تسبیح می گوید مصداق این روایت امیر المومنین است که " ما یری الجاهل الی مفرط او مفرطا". انهایی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی تندترین مواضع را نسبت به دانشگاه ها و اساتید و علوم انسانی گرفتند حالا شده اند نماد روشنفکری. این همان افراط و تفریطی است که امیر المومنین فرموده بودند. عجیب نیست.

در قسمت تحریف واقعه عاشورا به این می رسیم که چرا واقعه عاشورا تحریف نشده است و ما انقدر محکم ایستاده ایم.دلیلش صحبت ها، مورخین و راویانی موافق و مخالف و بی طرف هستند که همراه با امام حسین علیه السلام حرکت کردند. تو بعد از 1300 سال به ذهنت رسید که اینطوریه؟ یعنی ذهن تو تاریخ را می سازد؟ مثلا هخامنشیان در سوئد بودند. هخامنشیان را از منظری دیگر ببینیم. بحث خیلی روشی خنده دار است.به لحاظ روشی ملاک بررسی تاریخ چیست؟ ذهن من؟ من سلاح می بینم تاریخ را اینگونه ببینم.

سوال- در مورد افرادی که بعد از انتخابات 88 به انکار مصیبتهای حضرت زینب رسدند- انهایی هم که بعد از انتخابات 88 می گویند از کجا معلوم حضرت زینب ان مصیبتها را کشیده باشد مصداق این ایه است که " ثم کان عاقبه الذین اساوا السوای ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزون"..

یعنی طرف سال 88 یه چیز می گوید ... بعد یک سال می بینیم محرم اینطور می گوید که حالا حضرت زینب اینطور که می گویند هم سختی و مصیبت هم نکشیده است.یعنی از انتخابات بع اینجا رسیده اید؟ سر لجبازی با ما زدید زیر همه چیز؟

وقتی کسانی ظهر عاشورا خیمه ها را اتش می زنندو به نمازگزاران سنگ می زنندمی شوند اصحاب خداجو، قطعا امام حسین هم ... همان حرفهای خنده داری که این رسانه های مزدور می زنند که دو تا عرب سر یک زن با هم دعوا داشتند شما 1400 سال می زنید توی سر و کلتان.احمق... برو به تاریخ نگاه کن. دختری بود به نام ارینب به معنای خرگوش کوچولو. عربها به زن زیبا در نام گذاری می گفتند خرگوش کوچولو. این زن عبدالله بن سلام، والی بصره بود. یزید ندیده و نشنیده عاشق او شد.معاویه با مکری او را خواست و به او گفت که که قصد دارم دختر خود را به تو بدهم و ولایت بزرگتری به تو بدهم. خیلی خوشحال شد و پذیرفت. به دخترش گفت برای فلانی به خواستکاریت می ایند به انها بگو هر چه پدرم صلاح می دانند اما من با هوو زندگی نمی کنم. به خواستکاری امدند و او همین را گفت. عبدالله بن سلام پذیرفت و غیابا همسر نجیب و عفیف خود را طلاق داد. معاویه دست دست می کرد تا عده ارینب به اتمام رسد و عبدالله نتواند رجوع کند. در همین حین اگر اشتباه نکنم... ابو **هريره** .را خواست تا به بصره برود و ارینب را برای یزید عقد کند و به همراه بیاورد. عبدالله هم در شام ماند و منتظر جواب دختر معاویه بود. در راه بصره به مدینه رفت و به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شد. ابا عبدالله به او گفت برای این ماموریت به بصره می روم. حضرت فرمودند یه خواهش کنم قبول می کنی؟ گفتند بلی.حضرت فرمودند از ارینب رای من هم خواستگاری کن . هر چقدر یزید مهر می دهد من هم می دهم. راه افتاد و رفت شام. به ارینب گفت همسرت غیابی تو را طلاق داده است. ارینب بسیار گریست و ناراحت شد. در ادامه گفت دو خواستگار هم داری. یزید و اباعبدالله. ارینب به ابو **هريره** گفت شما جای پدر من هستید. به من مشورت دهید که چه کنم. ابو **هريره** کفت که اگر دنیا را می خواهی یزید و اگر دنیا و اخرت را می خواهی اباعبدالله. ارینب گفت مرا به عقد اباعبدالله دراورد. او را به عقد اباعبدالله دراورد و به شام رفت. معاویه به شدت عصبانی شد بسیار ناسزا به او گفت. دختر معاویه هم عبدالله بن سلام را نپذیرفت. او دید هم دنیا را از دست داده است و هم اخرت را. هم حکومتش را از دست داد و هم همسرش را. به لحاظ روحی خیلی اشفته شد و به هم ریخت و بسیار گریه می کرد. راه افتاد رفت به در خانه اباعبدالله. حضرت امدند دم در. گفت ببخشید اقا مزاحم شما شدم. پیش همسر شما امانتی دارم.مقداری جواهر ولوازم نزد ایشان دارم. اگر امکان دارد ان را برای من بیاورید.حضرت فرمودند چرا خودت نمی گیری؟ گفت اگر اشکالی ندارد.

ارینب امد دم در. به هم که رسیدند هر دو شروع کردند به گریه کردن. اینطور در تاریخ امده است. امام حسین علیه السلام فرمودند به خدا قسم من هنوز چهره او را ندیده ام. فقط او را به عقد خود دراوردم تا از یزید رهایش کنم. همین الان او را طلاقمی دهم و به عقد تو در می اورم.ان دو بسیار منقلب شدند. حضرت ثروت را دادند و ارینب هم به او رسید و با هم رفتند. این را دلیری در تاریخ خود اورده است. اما بسیاری از مورخیت شیعی این موضوع را رد می کنندو می گویند چنین چیزی نبوده است. موضوعی است که از لحاظ تاریخی مخدوش می باشد و در مورد امام مجتبی علیه السلام نیز این را اورده اند. و این مردک می گوید که اری این دو عرب سر یک زن دعوا داشته اند.

در مورد تهاجمی امام حسین علیه السلام یک بعد عملی دارد و یک بعد نظری. بعد عملی اجرا یاسلام و امر به معروف و نهی از منکر است و بعد نظری شامل شناساندن اسلام و تبلیغ اسلام عملی است.

بعد تهاجمی قیام

حضرت وقتی می خواهند از مدینه و به نقلی از مکه خارج شوند به برادرش محمد حنفی نصیحتی می کنند. می فرمایند که برادر " انی لم اخرج عشرا و بطرا و لا مفسدا و لا ظالما"

اول می گویند برای چه خارج نمی شوم. دفعه شبهه می کنند، بعد می گویند برای چه خارج می شوم.

در زبان عربی دو جور قید داریم. قید بیانی و قید احتزازی.

یک نفر می اید و می گوید دانشجویان محترم خارج شوید. این قید بیانی است و شامل همه می شود. اما زمانیکه دانشجویان مهندسی خارج شوند قید احتزازی استفاده کرده است. و دانشجویان را تخصیص زده است.حضرت کلماتی که به کار می برند کاملا احتزازی است.

انی لم اخرج.. من خارج نمی شوم

عشرا و لا بطرا... در زبان عربی به کسی عشرو بطر می گویند که کار بیهوده انجام می دهد. حضرت می فرمایند من بیهوده و پوچ خارج می شوم.

و لا مفسدا... من دنبال افساد نیستم.

چرا حضرت این را می گویند؟ می گویند نمی خواهم نظم اجتماعی را به هم بزنم. فرعون زمانیکه در مقابل حضرت موسی به تنگنا می افتد موسی می خواهد شما را از سرزمین و خانه تان بیرون کند. مردم هم می گویند افساد نکن و بگذار زندگی کنیم. اگر می خواهید مردم را دلنگران کنید و انها را تحریک کنید به انها بگویید این ادم امده است تا نظم اجتماعی را مختل کند. می خواهد افساد کند و زندگی را مختل کند.

از انطرف پیام می دهند که امام حسین علیه السلام قصد بر هم زدن نظم اجتماع را دارد. معاویه خال المومنین جامعه را به اتحاد رساند امام حسین دوباره قصد بر هم زدن نظم را دارد. حضرت می فرمایند من مفسد نیستم.

و لا ظالما... حضرت می فرمایند ظالم نیستم. ظلم در مقابل عادل است. تعریف بدین معناست که اعطائ کل حق ذی حقه. دادن هر حقی به صاحب ان. اینها جا انداختند که امام حسین علیه السلام می خواهد به یزید ظلم کندو خلافت را با ظلم به دست اورد. حضرت می فرمایند من ظالم نیستم اگر می خواهم خلافت را از او بگیرم برای این است که یزید شایسته این منصب نیست و این حق را ندارند. حضرت می فرمایند من بیهوده کار نیستم. پس اول شبهات را برطف می کنند. پس اقا شما چه هستید؟

...اما خرج لطلب اصلاح فی امه جدی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر

...اما خرج لطلب اصلاح اصلاح در برابر افساد است. من نه تنها مفسد نیستم بلکه اصلاح گر هستم. در چه محدوده ای؟ فی امه جدی . چرا گفته اند در امت جدم. هدف چه بوده است؟ دو هدف از بیان این عنوان است. 1. نسبت و قرابت من که امده ام برای اصلاح با پیامبر این امت غریبه نیستم.جدم است. می خواهم در امت جدم که روی سینه اش بزرگ شده ام اصلاح کنم. من در بطن رسالت و نبوت بوده ام. ثانیا اولویت خود را بگوید. اگر قرار است کسی در این امت اصلاح کند من نسبت به برقیه در اصلاح امت جدم اولویت دارم.

ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر... معنایش این است که در جامعه امر و نهی وجود دارد وگر نه این معنا نداشت.

اری قرون ان الحق لایعمل به و انّ الباطل لا ... عنه. نمی بینید که کسی به حق اری ندارد و کسی هم به دنیال نهی از منکر نیست. یزید برای خودش می چرخد. در نامه ای که برای بزرگان کوفه می نویسد می گوید: یادتان هست که پیامبر فرمود" من روا سلطان جائرا مستعرا لحرم لله ناکفا لعهد الله مخالفا لسنت رسول الله یعمل فی عباد الله بالعصن و العدوان ثم لم یقدر بالقول و لا فعل کان حقیقتا علی الله عن یدخلا مدخله.

من روا سلطان جائرا مستعرا لحرم لله... اگر کسی سلطان ظاملی را ببیندکه را حرام خدا را حلال کند

ناکفا لعهد الله... که عهد و واجب و حرامی که خدا با ما بسته است را بشکند

یعمل فی عباد الله بالعصن و العدوان... با بندکان خدا با عصن و عدوان رفتار کند و در میان انها عصن وعدوان را گسترش دهد.

ثم لم یقدر بالقول و لا فعل... واین با قول و عمل هم تغییر نکند

کان حقیقتا علی الله عن یدخلا مدخله . اگر کسی چنین کسی را دید و سکوت کرد حق است که خدا او را به جایی که ان سلطان را فرستاد بفرستد.

حضرت جای دیگری دارند که نمی توانیم این وضع را ببینیم و هیچ کار نکنیم. چون جدم فرمود اگر کسی چنین وضعیتی را دید و کاری نکرد گناهش با گناه ان حاکم جائر فرقی نمی کند.

در ادامه امام حسین علیه السلام می فرمایند می خواهد چه کنند؟

قسمت دوم. مرحله نظری

... وَ اَسِیرُ بِسِیرةِ جَدِّی وَ اَبِی عَلِّی بن ابی طالب می خواهم سیره اینها را احیا کنم. زمان یکه می فرمایند جدی انتصاب و اولویت از ان بر می اید. چرا می فرمایند؟ ... و ابی؟ حضرت می خواهند بفرمایند مکمل سیره پیامبر در این 50 سالی که از شهادت پیامبر گذشته فقط همان 4 سال و 9 ماهی است که پدرم سر کار بود و الا قبل و بعد از ان هر اتفاقی افتاده است باطل اندر باطل است.

در این روایت می بینیم که امام حسین علیه السلام هر انچه که نباید به او منتصب شود و هر چه که باید انجام دهد را می گوید. یعنی بعد تهاجمی را چه به لحاظ عملی، که اجرای اسلام است... ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و شناساندن اسلام... وَ اَسِیرُ بِسِیرةِ جَدِّی وَ اَبِی اجرا می کنند. تصریح می کنند که قیام من تنها یک قیام صرفا اجتماعی در مقام والکنش به اتفاقات نیست، یک قیام الهی هم هست که ان قیام الهی چه دعوت مردم کوفه باشد، چه بیعت خواهی باشد و چه و چه ... من این کار را به ان دلیل انجام می دهم. بعد تهاجمی ان بعدی است که امام حسین علیه السلام فارق از مسائل بیرونی به ان عمل می کند.

چهار نکته در مورد بعد عملی بگوییم با لحاظ این مطلب که ... ما به بحث امر به معروف و نهی از منکر را اگر عمری باقی بود در کتاب ده گفتار مفصل می پردازیم. الان مقداری را بحث می کنیم که ناظر به بحث خودمان است.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر چقدر است؟ یک ایه قران می گوییم و یک روایت کوچک. قران به ما می گوید" كُنْتُمْ **خَیرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ** " سوره ال عمران ایه 110 می کند؟ "تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ"

ایه قران صراحت دارد که دلیل برتری ما بر سایر امتها فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. این فوق کفایت است.

در روایت امده است که **بِها تُقامُ الفَرائضُ. زمانی برقیه فرائض اقامه می شوند که امر به معروف و نهی از منکر اجرا شود. امیر المومنین می فرمانید که کسی که منکری را ببیند ناراحت شود به زبان بیاورد و برای رفع منکر هم اقدام کند، این فرد زنده است. اگر کسی ببیند، نارحت شود و بگوید اما کاری نکند دو سوم حیات را داراست. اگر کسی ببیند قلبا ناراحت شود و به زبان نیاورد و کاری نکند یک سوم حیات را داراست. اگر کسی ببیند نه قلبا نارحت شود نه به زبان بیاورد و نه عملی انجام دهد ایم مرده ایست در میان زندگان. و اما حضرت می فرمایند که تمام نیکی ها در مقابل امر و نهی مثل قطره ای در مقابل دریاییست. تمام نیکی ها در مقابل امر و نهی.**

**اما شرایط امر ونهی اگاهی و بصیرت است. اولا انسان معروف و منکر را بشناسد. ثانیا اوضاع و احوال را. امام حسین علیه السلام برای شروع حرکتقبل از هر چیز باید چیو خوب بدونه؟ کدام معروف الان باید برپا شه؟ یعنب من قیامم را بر چی مبتنی بکنم؟ از اون ور منکری که او انجام می ده چیه؟ این یک. دو چه کاری بکنم الان بهترین معروف و منکر امر می شند و نهی می شند؟ و در نتیجه بهترین تاثیر به وجود می اید.**

**حضرت وقتی می خواهند در مورد یزید صحبت کنند روایتی از پیامبر می خوانند تا خیال همه را راحت کنند می فرمایند این حرام خدا را حلال می کند، عهد خدا را می شکند، با سنت پیغمبر مخالفت می کند، تعاملش با مردم تعامل اثم و عدوان هست، حرف حساب تو گوش نمی ره. امام خوب معروف و منکر او را می شناسد و می گوید و بعد اوضاع و احوال. خوب امام چجوری این ملعون را امر به معروف و نهی از منکر کند؟ چه جوری این کار و انجام بدم خوبه؟ امام باید این طراحی را انجام بدهد. من در فضایی قرار گرفتم که اینها امادگی این را دارند که در مدینه من را دعوت بکنند و بکشند و بعد هم بیرون دربار ولید بن عتبة بن ابی سفیان بگویند که به او گفتیم بیعت کن، شمشیر کشید و حمله کرد، نگهبانها هم زدندش. و خونبهاشان را بدهند. حضرت این را می دانند . لذا از مدینه**  **فخرج منها خائفا يترقب خارج می شوند. حضرت موسی مصداق خائفا يترقب در سوره القصص است. یعنی کسی که خوف کرده است. البته خوف با جبن فرق می کند. خوف عکس لعمل در برابر شرایط بیرونی است که شرط عقل است، جبن ترس است. ان که مذموم است جبن است. خائفا يترقب به کسی می گویند که خوف کرده است و ( حوادث غیر مترقبه از همین ترقب می اید) هر لحظه منتظر است که یک اتفاق ناگوار بیفتد. حضرت به مکه می ایند و زمانیکه می خواهند خارج شوند خیلی به ایشان می گویند بمانید. حضرت می فرمایند نمی خواهم در مکه کشته شوم. دو بحث دارد. یکی اینکه این حرمت حریم امن الهی شکسته نشود و دو اینکه اینها چطور می خواهند مرا بکشند؟ در تاریخ امدهاست که یزید گروهی را اجیر کرده بود که بیانید مکه و در طواف حضرت را به شهادت برسانند. حضرت در جایی می فرمایند نمی بینید اینها می خواهند مرا مظلومانه کنار حرم امن الهی به شهادت برسانند؟ ز مکه هم خارج می شوند. اوضاع و احوال را خوب می شناسند.**

**روز عاشورا در کربلا چه کار می کنند؟ از قبل در انجا مستقر می شود، صحبت مکی کنند و پیغام می فرستد. روز عاشورا مرتب صحبت می کنند و خطبه می خوانند برای اینکه به معروف و منکر بصیرت دارد و می داند در این اوضاع و احوال اینگونه باید امر و نهی کرد و الا خون او پایمال شود. و این امادگی را داشتند.**

**اقا توانستند کار تبلیغاتی بکنند؟ برای چی سوال می پرسی؟ تاریخ را نگاه کن. وقتی می خواستند اینها را وارد کوفه کنند شهر ازین بود یا نبود؟ وقتی می خواستند وارد شام بشوند سه روز منتظر بودند تا شهر به اندازه کافی ازین بندی شود. این یعنی ان کار تبلیغاتی که میخواستند بکنند شد. اما از این مطلب عفلت کردند که نباید از اتشی به نام کاروان را به شیء قابل اشتعالی به نام کوفه و شام نزدیک نکنند.**